

اندیشه‌های فلسفی

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴

ص ۷۳-۸۵

## اسم اعظم چیست؟\*

دکتر حسین معصوم\*\*

### چکیده

این مقاله با این سؤال که اسم اعظم چیست؟ آغاز شده است.

آراء و نظریات درباره اسم اعظم، مختلف است که عمدتاً بر دو قسم تقسیم می شود:

**الف** - قول شایع این است که اسم اعظم، اسمی است لفظی از اسماء خدا.

**ب** - عده ای قائلند اسماء لفظی، اسماء اسماء هستند و عمده خود اسمایند، و پیامبر اسلام (ص)، اعظم اسماء الهی است. این، قول محققان است مانند امام خمینی، علامه طباطبائی، علامه حسن زاده آملی و ...

هریک از اسماء الهی، مربوط است به وصول به حقیقت آن اسماء، و این امر فقط با تهذیب نفس به دست می آید.

احادیثی از اصول کافی، التوحید و مصباح الشریعه مورد توجه قرار گرفته، هم چنین دعاها مانند دعای سمات نیز مورد نظر بوده است؛ و مختار مؤلف این مقاله، قول محققین است. اشعاری هم از مولوی و حافظ در این مقاله آمده است.

**واژگان کلیدی:** اسماء حسنی، اسم اعظم، دعای سمات، وجود کتبی، لفظی، ذهنی و

خارجی، جلال الدین مولوی، حافظ.

---

\* تاریخ دریافت: ۸۴/۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۸۴/۹/۲۶

\*\* مدرس پردیس قم، دانشگاه تهران

## مقدمه

بحث در باب اسم، یکی از مسائل بسیار مهم در حوزه عرفان می باشد که عارفان هر کدام، دیدگاه خاصی در باره آن ارائه داده اند و به جهت اهمیت آن، سعی کرده ایم که افق روشنی از دیدگاه های مختلف در باب اسم اعظم به دست دهیم.

اسم اعظم از بحث های پیچیده و بسیار گسترده ادیان اسلامی است، و آراء و نظریات در باره آن متفاوت است که به دو نظریه مهم اشاره می شود.

۱- بعضی از محققان قائلند که اسم اعظم، اسمی معلوم و معین نیست بلکه هر اسمی که انسان در حال استغراق در معرفت به خداوند و انقطاع کامل از غیر خدا، پروردگارش را بدان بخواند، همان اسم اعظم است.

اسم اعظم دارای سه درجه است:

### الف) لفظ اسم اعظم

### ب) مفهوم و معنای آن

### ج) حقیقت

حقیقت اسم اعظم با برهان عقلی تأیید می شود؛ زیرا علیت و معلولیت از شئون وجود است و قانون علیت، حاکم بر همه جهان است، اسم لفظی اسم اعظم از کیفیات مسموعه و از مقولات عرضی است و مفهوم و معنای اسم اعظم، صورت ذهنی است و از کیفیات نفسانی و از عرضیات است و ممکن نیست که صوت یا صورت ذهنی که از أعراض و معلول انسان هستند بر هر امر ممکن قاهر و غالب شوند؛ مثلاً آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان (ع)، تخت بلقیس را از یمن به شام با کمک اسم اعظم در کمتر از چشم بر هم زدنی انتقال داد و طبق بعضی از تفسیرها «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»، که در قرآن کریم است (نمل ۲۷) آیه ۴۰، همان اسم اعظم است.

۲- برخی گویند اسم اعظم، اسمی معین است؛ مثلاً عده‌ای قائلند که اسم اعظم همان «هو» است.

### اسم اعظم چیست؟

بحث درباره اسم اعظم در آثار متفکران اسلامی مانند عرفا، فلاسفه، مفسران و محدثان مطرح شده است.

آراء و نظریات درباره اسم اعظم، مختلف است:

الف - قول شایع این است که اسم اعظم، اسمی است لفظی از اسماء خداوند و هر کس بدان دست یابد و با آن خداوند را بخواند، دعایش مستجاب می‌شود و چون در بین اسماء حسنا خداوند چنین اسمی که آن‌چنان اثری را داشته باشد دست نیافتند، لذا معتقد شدند اسم اعظم، مرکب از حروفی است که هر کس به آن حروف علم داشته باشد دعایش مستجاب و همه اشیاء در برابر او خاضع می‌گردند.

عده ای می‌گویند که اسم اعظم در حروف مقطعه ای که در اوایل برخی از سوره‌های قرآن کریم آمده، مستور است و برای این مدعا، روایت می‌کنند که هرگاه برای امیرالمؤمنین (ع) دشواری روی می‌داد آن بزرگوار دعا می‌نمود و عرض می‌کرد: یا کهیص، یا حمعسق.

عده ای نیز می‌گویند: اسم اعظم «هو» است و تعبیر کامل آن، «یا هو یا من لاهو الا هو» است.

شیخ صدوق در کتاب «التوحید» از امام محمدباقر (ع) روایت می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

رأیت الخضر (ع) فی المنام... (شیخ صدوق، ۱۳۵۷، ص ۸۹) یعنی یک شب قبل از جنگ بدر، حضرت خضر (ع) را در خواب دیدم و از او خواستم چیزی به من تعلیم دهد که به سبب آن بر دشمنان پیروز شوم، فرمودند: «قل: یا هو یا من هو الا هو». چون صبح

شد، خوابم را برای پیامبر (ص) حکایت کردم. پس به من فرمودند: یا علی، اسم اعظم را آموختی.

گروهی می گویند: اعظم الاسماء همانا لفظ مبارك جلاله «الله» است (محمدی گیلانی، ۱۳۷۲، ص ۲۱-۲۰)

ب - عده ای قائلند که اسماء لفظی، اسماء اسماء و اظلال آنهایند و عمدۀ خود اسمایند که حقایق نوریه و اعیان کویّۀ اند و به این ظلّ و ذی ظلّ اشاره کرده اند که للحروف صُورٌ فی عوالمها، چنان که شیخ محی الدین عربی می گوید: اعلم، الاسم الاعظم من عالم الحقایق و المعانی حقیقه و معنی و من عالم الصور و الالفاظ صوراً و لفظاً<sup>۱</sup>. الوهیت چون ظلّ حضرت ذات است و امهات اسماء الوهیت که حی و عالم و مرید و قادرند به منزله اظلال اسماء ذاتند، پس اعظم اسماء حقیقت الوهیت، اسم الله است و اسم اعظم در مرتبه افعال، اسم قادر و قدیر است، و اعظمت اسماء را مرتبه دیگری نیز هست که اختصاص به تعریف دارد. پس هر اسمی که در تعریف خداوند، اتمّ از دیگری است اعظم از آن است، خواه تعریف در مرتبه لفظ باشد و خواه در مرتبه خارج از آن که عین خارجی خواهد بود و بدین سان اسم اعظم اختصاص به انسان کامل دارد که من رأئی فقد رأی الله<sup>۲</sup>. پس وجود حضرت خاتم، اعظم اسماء الهی است و انسان هر قدر به آن حضرت تقرب عینی پیدا کند و نه تقرب آینی [مکانی]، به اسم اعظم خداوند نزدیک شده است و چون قرآن، صورت کتبیّه حضرت خاتم است، این اسم کتبی نیز اسم اعظم است. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱-۲۳۹)

امام خمینی درباره اسم اعظم می فرمایند: اسم اعظم عبارت از آن اسمی است و آن علامتی است به طوری که واجد همه کمالات خداوند است به طور ناقص یعنی نقص

۱. بدان اسم اعظم برحسب حقیقت و معنا از عالم حقایق و معانی است و برحسب لفظ و صورت از عالم صور و الفاظ است.

۲. هرکس مراببیند، به درستی خدا را دیده است.

امکانی و واجد همه کمالات الهی است نسبت به سایر موجودات به طور کمال. (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۶۱)

هم‌چنین معظم له در کتاب شرح دعای سحر در ذیل فقره «اللهم اِنِّي اسئلك من اسمائك باکبرها و کل اسمائك کبیره اللهم اني أسئلك باسمائك کلها» می‌فرماید: خداوند دارای اسم اعظمی است که هرگاه به آن اسم خوانده شود اگر بر درهای بسته آسمان خوانده شود، آن درهای بسته رحمت گشوده می‌شود، و این اسم اعظم به حسب مقام الوهیت دارای یک حقیقتی و به حسب مقام مألوهیت<sup>۱</sup> دارای حقیقتی و به حسب لفظ و عبارت دارای حقیقتی دیگر است. اما اسم اعظم به حسب حقیقت غیبیه را جز خداوند هیچ‌کس نمی‌داند، چنان‌که امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: ان اسم الله الاعظم علی ثلاثة و سبعین حرفاً... (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۴) یعنی اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود، آصف بن برخیا آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت، و این عمل در کمتر از یک چشم‌به‌هم‌زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است.

اسم اعظم به حسب مقام الوهیت و واحدیت، اسمی است که جامع جمیع اسماء الهیه است، و اسم اعظم به حسب حقیقت عینیه همان انسان کامل است که خلیفه خداوند در تمام عوالم است و آن حقیقت محمدیه است، و حقیقت اسم اعظم به حسب لفظ و عبارت را فقط اولیای مرضیین و علمای راسخین می‌دانند و از سایر مخلوقات پنهان است. (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۸۹-۷۳).

علامه طباطبائی در دو جا درباره اسم اعظم الهی بحث کرده اند: یکی در تفسیر «المیزان» ذیل آیه ۱۸۰ از سوره اعراف که خداوند می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» و دیگری در «الرسائل التوحیدیة» در رساله الاسماء.

الف - علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید: میان صفت و اسم فرقی نیست مگر این که صفت دلالت می کند که ذات، متصّف به آن است و اسم دلالت می کند بر ذات در حالی که متصّف به صفت است؛ مثلاً حیات و علم، صفت هستند و حیّ و عالم، اسمند، و چون الفاظ شأنی جز دلالت کردن بر معنا ندارند، بنابراین حقیقت اسم و صفت، آن چیزی است که لفظ صفت و اسم، کاشف از آن هستند، لذا حقیقت حیات، صفت الهی، و حقیقت ذاتی که حیات عین اوست، اسم الهی است. وسیله ارتباط موجودات با ذات خداوند همان صفات الهی است. صفات خداوند واسطه بین ذات او و مصنوعات اوست. پس علم، قدرت، رزق و نعمتی که در این عالم است از خداوند نشأت گرفته به دلیل این که او متصّف به علم و قدرت، رازقیت و منعیت است. جهل ما به وسیله علم او و عجز ما به وسیله قدرت او، ذلت ما به وسیله عزت او و گناهان ما به وسیله عفو و مغفرت او برطرف می شود. خداوند به قهر خود ما را مقهور خود ساخته و به نامحدودی خود ما را محدود کرده، و به بی نهایتی خود برای ما نهایت قرار داده است.

بنابراین کسی که از خداوند، غنا و توانگری را می خواهد نمی گوید: ای خدای مدلّ مرا بی نیاز کن، بلکه او را به اسماء غنی، عزیز و قادر می خواند و این مطلب را ما از خود قرآن می آموزیم. قرآن همواره آیات را به آن اسمی از اسماء الهی ختم می کند که مناسب با مضمون آن آیه است و حقایق را با ذکر یک اسم یا دو اسم بر حسب اقتضای مورد، تعلیل می کند.

بزرگ ترین اسماء الهی که به تنهایی حقایق اسماء را شامل است و کلیه حقایق در تحت آن قرار دارند اسم اعظم می گویند. اسم هر قدر عام تر باشد، آثارش در عالم، وسیع تر

و برکات نازله از آن، بزرگ‌تر و تام‌تر است، زیرا همه آثار از اسماء است و اسم اعظم آن اسمی است که تمامی آثار منتهی به آن می‌شود و هر امری در مقابلش، خاضع است. اسماء الهی خصوصاً اسم اعظم، گرچه در عالم مؤثرند ولی تاثیرشان به سبب حقایق شان است نه به خاطر الفاظ و معانی و مفاهیم آنها. بنابراین لفظ اسم یا مفهوم اسم دارای تاثیر نیست و تأثیر از آن حقیقت اسم است. (علامه طباطبائی، ۱۳۶۳، ص ۶-۳۵۲)

منطق دانان می‌گویند برای هر شیء چهار نوع وجود است:

۱- وجود کتبی؛

۲- وجود لفظی؛

۳- وجود ذهنی یا مفهومی یا معنایی؛

۴- وجود عینی یا خارجی یا مصداقی یا حقیقی یا واقعی.

پس وجود لفظی و وجود ذهنی یا مفهومی اسم اعظم در عالم مؤثر نیستند بلکه تاثیر اسم اعظم در عالم به سبب وجود خارجی یا مصداقی است.

ب - علامه طباطبائی در «رساله الاسماء» می‌فرمایند: اگر انسان در روایات و ادعیه تأمل کند و آثاری که برای اسم اعظم در آن روایات بیان گشته است مورد دقت قرار دهد می‌فهمد اسمی که دارای تاثیراتی از قبیل ایجاد، رزق، احیاء، اماتة، نشر و حشر است، نمی‌تواند اسم لفظی باشد بلکه آن اسم خارجی عینی حقیقی است که همان ذات الهی متصف به صفتی است. (همان، ص ۵۹)

بنابراین هیچ‌یک از اسماء الهی در اعظم بودن، متعین نیست، بلکه هر اسمی از اسماء الهی که در ارتباط با حاجت عبد است، موردالتجاء قرار گیرد و حاجت‌مند به آن اسم، انقطاع کامل پیدا کند همان اسم به تناسب حال و حاجتش، اسم اعظم است.

روایت می‌کنند: شخصی از امام جعفر صادق (ع) پرسید که اسم اعظم را به او بیاموزد، امام (ع) به او فرمود: برخیز و داخل این حوض بشو و غسل کن تا اسم اعظم را به تو بیاموزم، پس آن شخص امثال کرد و وارد حوض گردید و غسل به‌جا آورد و چون خواست

از آب به درآید، امام (ع) به اصحاب فرمود که مانع خروج وی از آب شوند، و آن بیچاره هرگاه اراده می کرد که از جانبی خارج شود اصحاب او را منع می کردند و به آب پرتابش می نمودند، و هرچه تضرع و استغاثه کرد به وی رحم کنند سودی نداشت و مطمئن شد که آنها می خواهند او را به این وسیله هلاک کنند، و چون از اسباب طبیعی نومید شد و حال اضطرار در او پدید آمد باطبع به سوی حضرت مجیب المضطرین منقطع گردید و تضرع و لابه به درگاه او برد، و آنها چون زاری و ابتهال او را به سوی حق تعالی استماع کردند، او را از آب بیرون آوردند و بر اندامش لباس پوشانند و مهلتش دادند تا به حال عادی برگشت، آن گاه به امام صادق (ع) عرض کرد حالا به من اسم اعظم بیاموز امام به او فرمودند: اسم اعظم را آموختی و خدای تعالی را بدان خواندی که اجابت فرمود و از آب نجات داد، عرض کرد: چطور؟! امام (ع) فرمودند: هر اسمی از اسماء خدای تعالی در نهایت عظمت است، انسان وقتی اسم اعظم خدا را ذکر می کند و قلب او به غیر خدا تعلق دارد از نام خدا بهره ای نمی برد و هنگامی که خدا را نام می برد و از غیر خدا منقطع است همان نام مذکور اسم اعظم است، و تو چون مطمئن شدی که ما تو را خواهیم کشت در قلب تو جز اعتماد بر فضل خداوند چیزی نبود، در این حال هر اسمی را که در ارتباط با حاجت خود ذکر کردی همان اسم، اسم اعظم است.

اسماء حسناى الهى خصوصاً اسم اعظم در کون [وجود] مؤثرند ولی به نحو اعداد یعنی خواندن این اسماء مبارکه با انقطاع تام به مسمای آنها، نفس خواننده را مستعد و قابل تام برای رسیدن به مطلوب خویش از فاعل تام می گرداند. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۲، ص ۲۲-۲۱)

حفظ الفاظ و به خاطر سپردن چند اسم نمی تواند تاثیر حقیقی داشته باشد، چه قدرت تاثیر اسم اعظم و یا هر اسم از اسماء الله بستگی تام و تمامی به وصول به حقیقت آن اسم دارد آن هم نه وصول ذهنی و علمی، بلکه وصول عینی. این امر با تهذیب نفس و ریاضت و مداومت بر ذکر خدا حاصل می شود که لازمه آن نیز سفر کردن از وجود موهوم و سرای خودبینی است.



در مصباح الشریعه - منسوب به امام صادق (ع) - آمده است که از پیامبر اکرم (ص) درباره اسم اعظم سؤال شد، پیامبر (ص) فرمودند:

«کل اسم من أسماء الله اعظم ففرغ قلبك عن كل ماسواه و ادعه تعالی بای اسم شئت فلیس لله فی الحقیقه اسم دون اسم بل هو الله الواحد القهار»

یعنی هر اسمی از اسماء الهی، اعظم است، پس قلب خود را از غیر خدا خالی کن و به هر اسمی می خواهی خدا را بخوان. (منسوب به امام جعفر صادق (ع)، ۱۴۰۰، ص ۱۳۳)

پس از روایت فوق این نتیجه برمی آید که همه اسماء الهی، اسم اعظم است.

در ابتدای دعای سمات این گونه آمده است: اللهم انی استلک باسمک العظیم الاعظم الا عزّ الاجلّ الاکرم الذی اذا دعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمه انفتحت و اذا دعیت به علی مضائق ابواب الارض للفرج انفرجت و اذا دعیت به علی العسر لیسر تیسرت ... (قمی، ۱۳۸۱، ص ۹۷) یعنی خدایا من از تو می خواهم به حق اسم بس بزرگت، بس بزرگتر، عزیزتر، برجسته تر، گرامی تر که چون خوانده شوی با آن برای باز شدن درهای بسته آسمان به رحمت، باز شود، و چون خوانده شوی با آن برای گشایش تنگنای درهای زمین، گشوده شود، و چون خوانده شوی با آن برای آسانی سختیها، آسان شود ...

در توفیق شریف از ناحیه امام زمان (عجل الله فی فرجه) که اعمال ماه رجب است، این گونه آمده است:

و أبرر لنافیهِ القَسَمَ باسمک الاعظم الاعظم الاجلّ الاکرم الذی و ضعتّه علی النهار فاضاء و علی الیل فاطلم (قمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸-۱۸۷)

یعنی سوگند ما را در ماه رجب به انجام رسان به حق نام اعظم و بزرگت که برتر و گرامی ترین نامها آن نام که بر روز نهادی، پس روشن گشت و بر شب گذاردی، پس تاریک شد.

در اعمال روز مبعث این گونه آمده است:

و باسمك الاعظم الاعظم الاجل الاكرم الذي خلقتك فاستقر في ظلك  
(قمی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲)

یعنی و به حق نام بزرگتر، بزرگتر، برجسته تر، گرامی تر که آفریدی پس در سایهات قرار گرفت.

جلال الدین مولوی در مثنوی می گوید:

گشت با عیسی یکی ابله رفیق استخوانها دید در حفرة عمیق  
یعنی شخصی نادان با حضرت عیسی (ع)، همراه و رفیق شد، ناگهان آن نادان مقدری استخوان در یک گودال دید.

گفت: ای همراه، آن نام سنی که بدان تو مرده را زنده کنی  
یعنی حضرت عیسی (ع) گفت: ای همراه، آن اسم اعظم و عالی را که به وسیله آن، مردگان را زنده می کنی.

«سنی» یعنی بلند - رفیع - عالی - اعظم (مولوی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱)

سزدکز خاتم لعلش زلم لاف سلیمانی چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم  
یعنی با داشتن خاتم لعل یعنی لب معجزه گراو که اسم اعظم را نیز به همراه دارد، جای آن هست که خود را سلیمان بدانم. و با داشتن اسم اعظم دیگر باکی از دیو یا شیطان ندارم.

گویند سلیمان (ع) خاتمی داشته است که بر آن اسم اعظم نقش بوده است؛ و به مدد این نام معجزه آسای مشکل گشا خواسته هایش برآورده می شد و انس و جن و مرغ و ماهی مسخر حکم او بوده اند. و مدت زمانی کوتاه این خاتم به دست دیو (و به تعبیر حافظ اهرمن) می افتد که خود را سلیمان فرامی نماید ولی سرانجام مشتش باز می شود و سلیمان (ع) دوباره خاتم و فرمانروایی خود را بازمی یابد. (خرمشاهی، ۱۳۷۳، ص ۹۴۷-۹۴۵)

برخی از اهل معرفت بر این عقیده اند که وقتی انسان از ذات خود غیبت حاصل کند و در عظمت وحدانیت حق تبارک و تعالی فانی گردد، خدا را به هر اسمی که بخواند، همان اسم، اسم اعظم خواهد بود. کسی از بایزید بسطامی اسم اعظم را جویا شد، او پاسخ گفت: اسم اعظم را حدّ و پایانی نیست ولی هنگامی که تو خانه دلت را برای وحدانیت حق از هر گونه غیر پاک کنی، با هر اسمی که حق را بخوانی، همان اسم اعظم خواهد بود. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۵، ص ۵۸-۵۹)

### نتیجه گیری

اسم اعظم الهی در اسلام و عرفان اسلامی بسیار مهم است. راه رسیدن به اسم اعظم فقط و فقط با تزکیه نفس و دوام یاد خدا در قلب و عمل حاصل می شود. طریق رسیدن به اسم اعظم، فقط از طریق لفظی نیست بلکه اسم اعظم، سه درجه دارد: الفاظ اسم اعظم، معانی و مفاهیمی آن و حقیقت آن، و عمده مطلب، حقیقت اسم اعظم است؛ یعنی پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار سلام الله علیهم) و دیگر کمّالین. پس وجود لفظی و وجود ذهنی اسم اعظم در جهان، مؤثر نیستند و تاثیر اسم اعظم فقط به جهت وجود خارجی است.

### منابع :

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *اسماء و صفات حق*، چاپ اول، تهران، انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۵ ش.
۲. امام جعفر صادق (ع)، *مصباح الشریعه*، چاپ اول، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۳. تاجدینی، علی، *مفتاح نور*، چاپ اول، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸۸-۹۱
۴. جرجانی، سید شریف، *کتاب التعریفات*، چاپ دوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ص ۱۰-۱۱
۵. حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
۶. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲ ش.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین، *حافظ نامه*، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۸. خمینی، روح الله، *سرالصلوه*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹ ش.
۹. خمینی، روح الله، *شرح چهل حدیث*، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. خمینی، روح الله، *شرح دعاء السحر*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. خمینی، روح الله، *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. سجادی، سید جعفر، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۸ ش.

۱۳. صدوق، محمد بن علی، التوحید، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۵۷ق.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد هشتم، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، الرسائل التوحیدیة، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۱۷. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۰ش.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، جلد چهارم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۲۰. محمدی گیلانی، محمد، اسم مستأثر، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.
۲۱. مولوی، جلال الدین، مثنوی، دفتر دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۸ش.
۲۲. واحد ادبیات، فرهنگ دیوان امام خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.